



۱۲۲

محمد آصف جوادی : شعر مشروطیت ایران و افغانستان

(برگرفته از: فصلنامه خط سوم ش ۳ و ۴ - بهار و تابستان ۱۳۸۲)



شعر مشروطیت ایران و افغانستان

محمد آصف جوادی

برگرفته از: فصلنامه خط سوم ش ۳ و ۴ - بهار و تابستان ۱۳۸۲

نگاه تطبیقی میان شعر مشروطیت ایران و افغانستان

مقدمه

نزدیک به یک قرن پیش در دو کشور همسایه و هم زبان ابران و افغانستان جنبشهایی به وجود آمد که تاریخ سیاسی این دو کشور از آن با نام جنبش «مشروطیت» و یا «مشروطه خواهی» یاد می کنند این دو کشور یاد شده هنوز بیش از یک سده و نیم از جدایی آنان نمی گذشت با روی آوردن چنین جنبشی با تحول بنیادی در عرصه های گوناگون زندگی رو به رو شدند .

افغانستان

امیر حبیب الله خان که نسبت به همگان سلف خود کمی تا قسمتی با سوادتر و آگاه تر بود دو مدرسه جدید به نام دبیرستان حبیبیه و مدرسه ی حربیه بنیان نهاد و البته بدش نمی آمد که در محدوده ی مصالح دولت و قدرت خود کامه اش به مردم آزارهای نسبی داده شود تا خاطره ی بدی که مردم از پدر ستمگرش عبدالرحمان دارند کمی تعدیل شود با بهره گیری از همین چراغ سبز امیر حبیب الله تعدادی از مدرسان

مدرسه ی شاهی و معلمان دبیرستان حبیبیه که همگی از کارمندان حکومت به شمار می رفتند در سال ۱۲۸۴ ش از امیر خواستند به آنان اجازه ی نشر جرایده ای به نام سراج الاخبار را بدهد. این خواهش از سوی امیر پذیرفته شد و نخستین شماره ی سراج الاخبار پس از گذشت هشت ماه با مدیریت و مسئولیت و نویسندگی کسانی چون مولوی عبدالرؤف خاکی، مولوی محمد سرور واصف ووارد تاریخ روزنامه نگاری افغانستان شد.

کانون اصلی جنبش مشروطه خواهی دبیرستان حبیبیه بود و اعضای آن معلمان، این دبیرستان و نیز شاگردان آن. علاوه بر اینها تعدادی از غلام بچگان دربار، سرداران و کارمندان، صاحب منصبان و صاحبان حرفه و فن که در مجموع به سیصد نفر می رسیدند البته این جنبش پیش از سال ۱۲۸۴ به شکل یک جمعیت مخفی فعالیت می کرد. ۱

وی وقتی که جمعیت و جنبش یاد شده در سال ۱۲۸۸ ش با فرستادن نامه ای به امیر خواستار حکومت مشروطه در افغانستان شدند، در قسمتی از نامه ی ایشان آمده است:

«توقع می رود که مجاری امور حکومت را نیز براساس قوانین مشروطه استوار سازند تا از احکام خودسرانه و خلاف مقررات اسلامی جلوگیری به عمل آمده و مردم در تحت سلطه ی قانون و نظام مشروطیت به حیات مرفه قرین گردند.»

تقاضای مشروطه خواهی امیر را خوش نیامد. اطرافیان امیر نیز با اغراق آمیز جلوه دادن مشروطه خواهی او را به سرکوب کردن و نابود کردن مشروطه خواهان تحریک کردند. از سوی دیگر «ملا منهاج الدین» جاسوس امیر که خود را در کنار مشروطه خواهان جا انداخته بود فهرست بلندی از نام های مشروطه خواهان به امیر داد، امیر حبیب الله نیز بی درنگ - حکم اعدام چهار نفر از سران مشروطه را صادر و اجرا کرد. تعداد دیگری از آنان را اندکی پس از آن به گونه های مختلف به قتل رساند و تعدادی را زندانی کرد.

جنبش مشروطیت نخست، اگرچه با اعدام، زندان و بستن سراج الاخبار پس از نشر یک شماره به پایان رسید اما دو سال بعد بنا به مقتضیات روز و وضعیت کشور افغانستان، امیر حبیب الله خان امتیاز نشر سراج الاخبار را به محمود بیگ طرزی که تازه از تبعید بازگشته بود داد. محمود طرزی که در زمان تبعید در ترکیه در محضر مبارک سید جمال الدین افغانی را درک کرده و با اندیشه ها و افکار سید آشنا شده بود و با توجه به این که زبان فرانسه ای و ترکی را می دانست و آثار مکتوب به این دو زبان را کم و بیش خوانده و اوضاع و احوال جهان اطلاع داشت، با این یافته ها و اندوخته های گران سنگ وارد میدان مطبوعات افغانستان شد و توانست روزنامه نگاری نوین افغانستان را پایه گذاری کند.

و اما در ایران

مردم ایران بر اثر اسبنداد عمال دولت قاجار و ائتلاف سرمایه های ملی به دست دربار مانند واگذاری شیلات شمال به روسیه و گمرک جنوب به انگلیس، به افلاس و فقر کشیده شده بودند. از این رو در برخی شهرهای بزرگ مانند تهران و تبریز و دست به تظاهرات اعتراض آمیز زدند و خواهان عزل و کناره گیری «عین الدوله» صدر اعظم و تأسیس عدالتخانه شدند. پس از مدتی مطالبات خود را گسترش دادند و خواستار حکومت مشروطه در ایران شدند.

سرانجام مقاومت مردم نتیجه داد و عین الدوله عزل شد و فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق برابر با ۱۲۸۶ ش به امضای مظفرالدین شاه، پادشاه ایران رسید. در ماه شوال همین سال انتخابات مجلس شورای ملی برگزار شد و قانون مشروطیت در پنجاه ماده، به تصویب مجلس و امضای مظفرالدین شاه، پادشاه و محمد علی میرزا، ولیعهد رسید.

هنوز چندی روزی از تصویب قانون مشروطیت نگذشته بود که مظفرالدین شاه درگذشت و محمد علی میرزا ولیعهد به جای او نشست. محمد علی میرزا در نتیجه رایزنی با کلنل «لیاخوف» فرمانده گارد سلطنتی، با مشروطه مخالفت کرد و مجلس شورای ملی را به توپ بست. این برهه ای از تاریخ سیاسی ایران و استبداد ضعیف نامیده شده است. این وضعیت دوامی نیاورد و مردم از گوشه و کنار ایران به رهبری سرداران ملی خیزش و به سوی تهران حرکت کردند. محمد علی میرزا که خود را در برابر خشم خروشان مردم می دید به سفارت روسیه پناهنده شد. آزادی خواهان پس از خلع محمد علی میرزا فرزند خردسال او یعنی احمد را به سلطنت انتخاب کردند و عضالدوله را به نیابت از پادشاه کودک ! برگزیدند. به این ترتیب مشروطیت ایران، برای مدتی از نابودی نجات یافت. ۲

یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که مشروطیت ایران و افغانستان یک تفاوت اساسی و بنیادی دارد که همین تفاوت، نقش بسیار تعیین کننده ای در فراز و فرود شعر مشروطیت این دو کشور دارد. تفاوت یاد شده این است که جنبش مشروطیت در افغانستان ریشه در خود دربار و حکومت دارد، یعنی مشروطیت با اجازه و اشاره ی دربار و دولت به وجود آمده است و پیشگامان آن - عموماً تنخواه خواران و مزدبگیران دولت هستند و برای همین، جنبش مشروطه خواهی در افغانستان هرگز نتوانست قد راست کند و مسیر طبیعی خود را برود. همین حرکت دست به عصای مشروطه خواهی در شعاع چراغ نیمه جان دربار سبب شد که ادبیات مشروطیت نیز گرفتار بیماریهای خود سانسوری و مدح و ثنا و ستایش شود، بر خلاف مشروطه خواهی ایران که از لایه های گوناگون اجتماع آغاز شده بود و شاید به همین خاطر است که از مشروطه خواهی ایران با انقلاب مشروطیت هم یاد می شود.

باری خیزش عمومی مشروطیت در ایران سبب شد که این جنبش، عصیانگرانه و بدون کدام مانعی راه خود را ادامه بدهد و همه ی شئون و زوایای زندگی مردم را تحت تأثیر قرار بدهد، خصوصاً عرصه ی شعر و ادبیات را که مورد بحث این نوشته است.

محتوا و درونمایه ی شعر مشروطیت ایران و افغانستان در بسیاری از موارد همخوانی و هماهنگی دارد، مانند آزادی خواهی، وطن خواهی، عدالت خواهی و بیزاری از استبداد و بازگویی پس ماندگی و..... در این نوشته نخست مضامین و محتوای مشترک شعر مشروطیت ایران و افغانستان، و آنگاه درونمایه ی اختصاصی شعر مشروطیت دو کشور بررسی می شود.

محتوای مشترک

الف. آزادی:

بخش مهم و قابل توجهی از شعر مشروطیت ایران و افغانستان را طرفداری از آزادی و دموکراسی و مردم سالاری و نفرت و بیزاری از استبداد و ستم و خودکامگی در بر می گیرد، به گونه ای که کمتر شاعر این دوره را می توان یافت که درباره ی آزادی و مزایای آن نسروده باشد

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند مثل من است
عارف قزوینی

به به از این مجلس ملی و این آزادی فکر
من چه بنویسم قلم در دست من آزاد نیست
میر زاده عشقی

هزار بار بود به ز صبح استبداد
برای دسته ی پا بسته شام آزادی
فرخی یزدی

شاعر مشروطه خواه افغانستانی، محمد کریم نژیاهی «جلوه» نیز درباره ی آزادی و استبداد می گوید:

تا کی از جور و ستم ناله و فریاد کنید
سعی بر هم زدن منشاء بیداد کنید
فتنه انگیزی و تبعیض نژادی در قوم
فکر آینده ی ملک خود و اولاد کنید
سوخت ای همنفسان آتش استبداد
شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید ۳

شاعران مشروطه خواه این دو کشور برای به دست آوردن آزادی، راهکارهایی پیشنهاد می کنند که در جای خود قابل توجه و تأمل است.

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

تا که استبداد سر بر پای آزادی نهد
دست خود بر قبضه ی شمشیر می باید گرفت

فرخی یزدی

ایزدا! این مهد استبداد را ویران نما
گرچه در سر تا سرش یک گوشه ای آباد نیست
میرزاده عشقی

غازه سازید ز خون شاهد آزادی را
تا ز خود روح شهیدان وطن شاد کنید ۴
محمد کریم نزیهی «جلوه»

ب. وطن

وطن و دلبستگی به آن و نوحه و ندبه بر پس ماندگی های آن، یکی از درونمایه های رایج و شایع در شعر مشروطیت ایران و افغانستان است. شاعران مشروطه خواه این دو کشور از سر سوز و گداز برای وطن گریه می کنند و بر این امامزاده دخیل می بندند و از ستمهایی که بر آن رفته است، بیزاری می جویند و از مجد و عظمت گذشته ی آن – که چندان واقعیت ندارد – یاد می کنند. وطن در شعر مشروطیت ایران، کشور ایران در زمان جنبش مشروطیت است نه حوزه ی تمدنی و فرهنگی ایران. ۵. درباره ی وطن (ایران) دست کم سه رویکرد در شعر مشروطیت ایران دیده می شود: ۱- وطنی که در آثار سید اشرف الدین (نسیم شمال) دیده می شود آمیخته با رنگ و بوی دینی و مذهبی است. ۶ ۲- وطنی که در آثار ملک الشعرا بهار دیده می شود یک مفهوم معتدل و میانه با تمام ارزشهای ملی و مذهبی ایران است. ۳- وطنی که در برخی از آثار شاعران تند رو و افراطی این دوره دیده می شود یک وطن باستانی و شاید آرمانی است با ارزشهای ملی آن، منهای ارزشهای دینی و مذهبی.

خاکم به سر غصه به سر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی بر سر کنم؟
عشقت نه سرسری است که از سر به در شود
مهرت نه عارفی است که جای دیگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
با شیر اندرون شد و با جان به در کنم
میرزاده عشقی

پس عشق تو چه سان ز سر من بدر شود
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود
ای خاک پاک! ای وطن خوش زمین من
معشوق من، حبیب من و دلنشین من ۷
محمد طرزی

در شعر مشروطیت افغانستان، وطن خواهی و وطن دوستی به مرز ناسیونالیزم و ملی گرایی نمی رسد، اما در ایران این زنجیره – متأسفانه – ادامه پیدا می کند و به مرحله ی ملی گرایی می رسد. برخی از شاعران مشروطه خواه ایرانی، مجد و

عظمت ایران باستان را به یاد ایران زمان مشروطیت می آورند، به امید این که درمان دردهای زمان خود را در نسخه های ایران باستان و کهن پیدا کنند.

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
آخر ای بی شرم مردم عرق ایرانی کجاست؟
شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست؟
حشمت هرمز چه شد؟ شاپور ساسانی کجاست؟
سنجر سلجوق کو؟ منصور سامانی کجاست؟

فرخی یزدی

بر نیکی رسم مزدک آگاه منم
و آنکس که بود رهبر این راه منم
پیغمبر دین و آدمیت اول
حقا که بود مزدک و آن گاه منم

میرزاده عشقی

این ایران خواهی و ایران گرایی، در شعر برخی از شاعران دوره ی مشروطیت بدل به نوعی بیماری برتری جویی قومی و نژاد پرستی (شوونیزم) می شود ۸ به گونه ای که از دایره ی اعتدال و عقلانیت نیز خارج و به نوعی فرافکنی دچار می شود....

یارب ! عرب مباد و دیار عرب مباد
این مرز شوم و مردم دور از ادب مباد
تنها نه این عراق که هرجا عربکده است،
نجد و حجاز و تونس و مصر و حلب مباد
هر چند نسبتم به بزرگ عرب دهند
یارب چون من کسی به عرب منتسب مباد ۹

ج. بازگویی پس ماندگی و نابسامانی

یکی از عوامل پدید آمدن جنبشهای مشروطه خواهی در ایران و افغانستان، پس ماندگی، گرفتاری ها و تلخکامی هایی بود که مردم این دو سامان با آن دست و پنجه نرم می کردند. بازگو کردن زبان های عقب ماندگی و توسعه نیافتگی و به عنوان اسباب بدبختی و تیره روزی مردم در آثار شاعران مشروطه خواه بازتاب یافته است.

نام جان کندن به شهر مردگان چون زندگی است،
همچو من زین زندگانی ننگ و عار آید مرا
برای محو تو ای کشور خراب بس است
همین نفاق که افتاده در میانه ی ما
فرخی یزدی

تا به کی، اولاد افغان تا به کی؟
تا به کی هان! تا به کی هان! تا به کی؟
نور بیداری جهانی را گرفت
خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟ ۱۰

هادی داوی «پريشان»

شاعران مشروطه خواه ایران و افغانستان همان گونه که بدبختی های جامعه شان را بازتاب می دادند، راه حل هایی نیز برای رفع این بدبختی ها پیشنهاد می کردند که در برخی موارد به طنز و شوخی شبیه است تا یک راه حل جدی و عقلانی.

بالشویک است خضر راه نجات
بر محمد و آله صلوات
ای لنین ای فرشته ی رحمت
کن قدم رنجه زود بی رحمت
زود این مملکت مسخر کن
بارگیری این همه...کم کن
عاف قزوینی
خوش آن که در طریق عدالت قدم زنیم
با این مرام در همه عالم علم زنیم
قانون عادلانه تر از این کنیم وضع
آن گاه بر تمام قوانین قلم زنیم
فرخی یزدی
مسلمانان! بیاموزید عرفان
گذارید این همه بطلان و حرمان
میاسایید یکدم، زود پویند
پی علم و هنر تا چین و جاپان ۱۱
محمود طرزی
روز کار و روزگار عبرت است
خواب راحت در شبستان تا به کی؟
هست مکتب جان ملت جان من
تا به کی باشیم بی جان تا به کی ۱۲
هادی داوی «پريشان»

عبدالرحمان لودین(کبریت) و برخی از شاعران مشروطه خواه افغانستان پا را از این فراتر می گذارند و قیام مسلحانه را پیشنهاد می کنند:

حاصل کنید اسلحه، کوبید طبل و کوس
آرید رو به جنگ چو عثمانی و پروس
تا حلق انگریز فشارید و نای روس
در جاغور تفنگ گذارید کارتوس
عبدالرحمان لودین(کبریت)
افغان اگر نظر فکند بر صلاح خویش

اول بیایدش که بگیرد سلاح خویش ۱۴

مولوی عبدالرؤف خاکی

د. انتقاد از حکومت

جنبش مشروطیت در ایران چون از لایه های گوناگون جامعه آغاز شده بود، یک حالت عصیانگرانه ی آشکار و روشن به خود گرفته بود. از این رو شاعران مشروطه خواه ایران در نكوهش و نقد کردن منش، روش و کنش فرمانروایان از بالاترین مقام تا ساده ترین کارمند هیچ مانع و مزاحمی بر سر راه خود نمی دیدند. برای همین انتقاد در اشعار شاعران بسیار روشن و واضح نمود و ظهور یافته است. بدون کدام ایهام و ابهام.

شاه و کابینه و وزیر خرنند

از امیرانش تا فقیر خرنند

عارف قزوینی

ظهیر دوله هر آن را به زیر خرقه کشید

پروفسور به دبستان بی خیالی شد

میرزاده عشقی

از قوام و بستگانش دیپلم باید گرفت

در خیانت داد هر کس امتحان فتنه را

گو به فامیل خیانت، چشم خود را باز کن

هر که می خواهد شناسد دودمان فتنه را

فرخی یزدی

انتقاد از حکومت و دربار در آثار شاعران مشروطه خواه افغانستان، شفاف و آشکار نیست، زیرا جنبش مشروطیت افغانستان با مشورت و رایزنی دربار به وجود آمده بود و نمی توانست از دربار انتقاد کند، اما با این حال باز انتقاد از حکومت و دربار گاهی آمیخته با مدح و ثنا، گاهی در قالب هزل، گاهی در قالب تمسخر و گاهی – حتی – رک و صریح در آثار شاعران دیده می شود. محمود طرزی در انتقاد از شکار بودنه (بلدرچین) امیر حبیب الله می گوید:

بیا ببین که در جهان چگونه گشته کارها

جهان، جهان ریل شد؛ زمان، زمان تارها

چه بحرهای که بر شده چه خشکهای بحارها

چه کوههای شکاف شد گذشت از آن قطارها

جهان، جهان علم و فن، زمان، زمان کارها

بس است صید بودنه میان کشتزارها ۱۵

همچنین در انتقاد از شکار آهو، همراه با تمسخر و هزل به امیر حبیب الله خان

می گوید:

همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر کف

به امید آن که روزی به شکار خواهی آمد ۱۶

عبدالرحمان لودین (کبریت) در انتقاد از بازی «گلف» امیر حبیب الله خان می گوید:

ای غافل از زمانه و شاغل به لهو گلف

با دشمن خبیث کسی کرده است حلف؟

خود فکر کن عدو نکند چون ز عهد خلف

باید گریست بر سر این احمقی و جلف
همچنین در انتقاد از کارمندان دولت می گوید:
بر نقد و جنس مالی مان خائنان امین
در مجلس سیاسی مان جاهلان مکین
نه فکر و هوش و قلب نه وجدان و عقل و دین
تا بهر انتباه صدایی کند چنین ۱۷

۵- زبان شعر مشروطیت

همان گونه که جنبش مشروطیت در محتوای شعر تأثیر گذاشت و دیدگاه جدیدی نسبت به جهان ایجاد کرد، زبان شعر را نیز دگرگون کرد. تحول زبانی در شعر مشروطیت ایران تا حدی طبیعی بوده است، بدون این که از کدام مرکز و محوری هدایت و جهت داده شود. گرایش شعر مشروطیت به زبان عامیانه ی کوچه و بازار در ایران برای این بوده است که شاعران از شعرشان به عنوان ابزار و وسیله ی مبارزه بهره می گرفته اند. از این رو خیلی به دنبال تکنیک هنری شعر نبوده اند و حتی در مواردی نارسایی های بسیار زننده ی وزنی در آثار آنان دیده می شود. حتی در همین راستا عارف قزوینی - آگاهانه - در فرم شعر کلاسیک هم دست می برد. ۱۸ و اوج گرایش به زبان عامیانه در اشعار سید اشرف الدین (نسیم شمال) دیده می شود.

شعر مشروطیت افغانستان نیز به همان دلایلی که در مورد شعر مشروطیت ایران یاد شد به زبان عامیانه و توده ی مردم نزدیک شد، اما این گرایش در شعر مشروطیت افغانستان طبیعی نبود، بلکه بیشتر به خاطر سفارشها و پیشنهادهای محمود طرزی بود. ۱۹ خود او درباره ی شعر می گوید:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت
وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

.....

انوارها پدید شده از زغال سنگ
روز سیه سپید شده از زغال سنگ

تفکر و اندیشه ی سرایش اشعار همه فهم و نزدیک به زبان عامیانه ی کوچه و بازار در کنار دیگر عوامل اجتماعی سبب شد که انبوهی از واژه ها و نام های بیگانه وارد بستر شعر فارسی شود مانند کاندیدا، یونیفورم، پروفیسور، پوتین، میکرب، پارک، مبل، فامیل، کمیته، پارتی، دوسیه، بلشویک، جرمنی، دموکرات، دیپلم، ریل، گلف، رژیم، لنین، پاریس، چین، انگلیس، فرانسه، جاپان، روس، پروس، اروپا و

اگر درباره ی محتوا و درونمایه ی مشترک شعر مشروطیت ایران و افغانستان تحقیق و جست و جوی فراخور و فراوان شود، بیش از آن یافت می شود که در این نوشته آمده است.

مضامین و محتوای ویژه شعر مشروطیت ایران

۱- زن

آزادی زنان در مغرب زمین و فعالیتهای آنان در عرصه ی اجتماع سبب شد که برخی از شاعران دوره ی مشروطیت در ایران به این پدیده توجه کنند و آن را از مظاهر پیشرفت و تمدن غرب به شمار آورند. شاعران یاد شده از میان دهها باور و برداشت و آداب و رسوم دینی و غیر دینی غلط و غیر منطقی که حقوق زنان را پایمال می کند، تنها به جنگ پوشش سنتی (حجاب) زنان رفتند که - ظاهراً - ارتباطی هم به سیه روزی و تیره بختی زنان ندارد.

مر مرا هیچ گنه نیست به جز آن که زنم
زین گنه هست که تا زنده ام اندر کفنم

من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم
تو سیه بختی و بدبخت، چو بد بخت تو منم
میرزاده عشقی
دل آن که روت با واسطه ی حجاب خواهد
تو مگوی دل که آن دل به جوال کاه ماند
ترک حجاب بایدت، ای ماه! رو مگیر
در گوش، وعظ واعظ بی آبرو مگیر
عارف قزوینی

۲- ادبیات کارگری

طرفداری از کارگر، کشاورز، رنجبر و پیشه ور یکی از درونمایه های اصلی شعر دوران مشروطیت ایران است. اصولاً ادبیات کارگری همراه با جنبش مشروطه خواهی به وجود آمده است. این اندیشه که ناشی از تحت تأثیر قرار گرفتن آموزه ها و شعارهای بلشویکی است، در اشعار این دوره بازتاب گسترده ای یافته است. این روند تا جایی به پیش می رود که برخی از شاعران، سیم و زر و درهم و دینار را به عنوان سمبل سرمایه داری نفرین و نکوهش می کنند. اوج این تفکر در اشعار ابوالقاسم لاهوتی و همچنین دیگر شاعران این دوره دیده می شود.

ای دل فدای کلبه ی بی سقف کارگر
وی جان نثار خانه ی ویران کارگر
در خز خزیده خواجه، کجا آیدش به یاد
پای برهنه، پیکر عریان کارگر
با آن که گنجها برد از دسترنج وی
پامال می کند سر و سامان کارگر

.....

حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است
از کفش بی رأفت و تأخیر می باید گرفت
بهر مشتی سیر تا کی یک جهانی گرسنه
انتقام گرسنه از سیر می باید گرفت

.....

هر جنایت که بشر می کند، از سیم و زر است
کاش از روز ازل درهم و درینار نبود
فرخی یزدی

۳- گسستن از باورهای دینی

در آثار شاعران مشروطه خواه ایرانی، یک نوع گرایش به الحاد دیده می شود که زاییده تماس فکری آنان با داده ها و اندیشه های بیگانه است. این نوع بینش کم و بیش در میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ملک الشعرای بهار دیده می شود. میرزاده عشقی که با زبان فرانسه ای آشنایی داشته است و - احتمالاً کتاب «بنیاد انواع» داروین را دیده است می گوید:

قصه ی آدم و حوا همه وهم است و دروغ
نسل میمونم و افسانه بود از خاکم

۴- زبان تند

یکی دیگر از ویژگی های شعر مشروطیت ایران زبان تند آن است. بیشتر شاعران مشروطه خواه ایران عفت کلام را بوسیده و کنار می نهند و به راحتی و آسانی به هر کسی که دل شان بخواهد فحش و دشنام می دهند و از هر کسی که به حق یا ناحق بدشان بیاید، او را سکه ی یک پول می کنند و در این راستا از یاد کردن شرمگاه ها و تعبیرهای زننده نیز پرهیز نمی کنند. مضامین و محتوای شعر مشروطیت افغانستان

۱- مدح و ثنای دربار

ویژگی ناخوشایندی که شعر مشروطیت افغانستان از آن رنج می برد و در شعر مشروطیت ایران دیده نمی شود، مدح و ثنا و تعریف و تمجید پادشاه و دربار است. شاید این تملق گویی و ثناخوانی از روی میل و رغبت قلبی و باطنی شاعران نبوده باشد، بلکه از روی مصلحت اندیشی و برای رسیدن به هدف و برنامه ی اصلاحی شان بوده باشد، زیرا چنان که آمد مشروطه خواهان موجب بگیریان دولت و دربار بودند و هر لحظه احتمال داشت که با اندک دلخوری دربار از آنان، جانشان و برنامه هایشان به خطر افتد، همان گونه که مولوی محمد سرور واصف یکی از بنیان گذاران نشریه سراج الاخبار و از رهبران مشروطیت اول با آن که پادشاه را «خدیدو دادگر»، «شهریار عادل» و «دریا دل» می خواند به خاطر درخواست حکومت مشروطه از دربار به لوله ی توپ بسته شد و به بدترین شیوه کشته شد. محمود طرزی به خاطر نگارش مقاله ای انتقادی با عنوان «حی علی الفلاح» که دربار از نشر آن جلوگیری کرد، از سوی امیر حبیب الله خان توبیخ شد و خود امیر در حاشیه ی مقاله ی یاد شده نوشت:

«محمود بی وقت اذان داده است و مرغی که بی وقت اذان بدهد سرش از بریدن است.» ۲۰

همین محمود طرزی در مدح و ستایش امیر می گوید:

قهر و عقاب و جودت دارد خواص مرهم

از بهر زخم ریشم قهر تو گشت درمان

قهرت چنین چو باشد، رحمت بگو چه باشد

احیا کنی چو عیسی این مرده را به یک آن ۲۱

۲- پیوند و ارتباط با باورهای دینی

یکی از ویژگی های خوشایند شعر مشروطیت افغانستان مخالفت نکردن با باورهای دینی است. در جای جای اشعار شاعران مشروطه خواه افغانی چاشنی باورهای دینی در کنار انتقادهای اجتماعی و سیاسی دیده می شود. آموزه های دینی به نیکی و با عظمت یاد می شود.

□

با همه رنج ها و دشواری هایی که رهبران مشروطیت در ایران و افغانستان دیدند درخت مشروطه خواهی در این دو کشور به بار نشست و مشروطه خواهان یکی پس از دیگری سر به نیست شدند. در ایران لبهای فرخی یزدی دوخته شد. میرزاده عشقی کشته شد. در افغانستان مولوی واصف به توپ بسته شد. عبدالرحمان لودین در یک مهمانی فرمایشی به قتل رسید. عبدالهادی داوی سالها در زندان به سر برد و محمود طرزی دوباره از وطن رانده شد و در آوارگی جان سپرد. عارف قزوینی دوباره ی فرجام مشروطیت ایران گفته است:

یوسف مشروطه ز چه بر کشیدیم

آه که چون گرگ خود او را دریدیم

فرخی یزدی:

ز آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا

پس از مشروطه با افزار استبداد می گردد

عبدالرحمان لودین:

دیده در خون جگر زد غوطه

باد لعنت به چنین مشروطه

منابع و مدارک:

(یادآوری: اشعار مشروطه خواهان ایرانی که در این مقاله نقل شده است از مجموعه ها و دیوان های آنان نقل شده است مگر

مواردی که منبع آن یاد شده باشد.)

۱- دانشنامه ادب فارسی، جلد ۳.

۲- فرهنگ معین.

۳- افغانستان در مسیر تاریخ .

۴- همان

۵- ادوار شعر فارسی

۶- همان

۷- جنبش مشروطیت در افغانستان

۸- ادوار شعر فارسی

۹- ادوار شعر فارسی

۱۰- افغانستان در مسیر تاریخ .

۱۱- فریاد عاشورا

۱۲- جنبش مشروطیت در افغانستان

۱۳- افغانستان در مسیر تاریخ .

۱۴- جنبش مشروطیت در افغانستان

۱۵- مجله در دری شماره ۷ و ۸

۱۶- افغانستان در مسیر تاریخ .

۱۷- همان

۱۸- ادوار شعر فارسی

۱۹- تاریخ و زبان در افغانستان

۲۰- فصلنامه در دری، شماره ۷ و ۸.